**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

بحث در نقد و بررسی کلام محقق نائینی بود در اینکه ایشان فرمودند بیع فرد مشتبه الخمریه فاسد و باطل است.

محقق عراقی هم اشکالی به محقق نائینی داشتند، ما دیروز دو مقدمه را اشاره کردیم و با توجه به آن دو مقدمه امروز می‌خواهیم اشاره کنیم که هم کلام محقق نائینی مناقشه دارد و هم کلام محقق عراقی، اما کلام محقق نائینی نکتۀ مهم در بحثشان این بود که فرمودند اصالۀ الصحه در هر دو مشتبه اقتضای جریان دارد، ولی جریانش در هر دو مشتبه مخالف با علم اجمالی است، بگوییم بیع هر دو مشتبه الخمریه درست است با اینکه یقین داریم یکی از این دو خمر است، پس اصالۀ الصحه در هر دو جاری نمی‌شود، در یکی ترجیح بلامرجح است. لذا بیع بر یک مشتبه واقع شده، شک داریم آیا بیع صحیح است یا فاسد؟ اصالۀ الفساد می‌گوید این بیع فاسد است.

عرض ما به محقق نائینی این است که مقصود از اصالۀ الصحه که در هر دو مشتبه جاری است یعنی چه؟

اگر مقصود شما از اصالۀ الصحه این است که در فعل خودش اصالۀ الصحه جاری می‌کند یعنی حالا که بیع انجام داده است شک می‌کند بیعش درست یا نه با اصاله الصحه می‌گوید بیع من درست است، اولا تعبیر به اصالۀ الصحه اینجا درست نیست باید بگویید قاعدۀ فراغ جاری می‌کنم، قاعدۀ فراغ هم دیروز در مقدمه گفتیم در موردی جاری می‌شود که شک بعد از عمل عارض شود، در ما نحن فیه شما می‌گویید در مشتبهین اصالۀ الصحه فرض می‌شود یعنی قبل از بیع، حین بیع و بعد از بیع شک دارد آیا بیع مشتبهین صحیح است یا صحیح نیست؟ قاعدۀ فراغ اینجا جاری نمی‌شود، شک قبل از عمل و حین عمل هم بوده است.

و اگر مقصودتان این است اصالۀ الصحه در فعل غیر جاری می‌شود، دو ظرف زید مشتبه شده است، یکی را زید فروخته است، حالا فرض کنید عمرو می‌خواهد این مایع را بخرد از فرد دیگر، شک دارد آیا بیع زید درست بوده است یا نه اصالۀ الصحه جاری کند در فعل غیر، ما دیروز در مقدمه گفتیم اصالۀ الصحه آنجا که شک در قابلیت مورد باشد جاری نمی‌شود و در ما نحن فیه شک در قابلیت مورد است، نمی‌دانیم آیا مشتبه قابلیت بیع دارد یا ندارد؟ اصالۀ الصحه اینجا جاری نمی‌شود. نسبت به مشتبه دیگر هم فرض این است که هنوز بیعی بر آن واقع نشده است، تا اصالۀ الصحه در فعل غیر جاری شود لذا اینکه محقق نائینی فرمودند در مشتبهین اصالۀ الصحه فرض می‌شود و تعارض می‌کنند. اصلا اصالۀ الصحه فرض نمی‌شود.

از این مطالب روشن شد که در کلام محقق عراقی هم مناقشه وجود دارد. ایشان خطاب به محقق نائینی فرمودند اینجا یک شک سببی تصور می‌شود اصالۀ السلطنۀ علی البیع، این دو اصل تعارض و تساقط می‌کنند، اصل این است که سلطنت بر بیع مشتبه اول دارد، مشتبه دوم هم می‌گوید یک اصل در من هم جاری می‌شود، در هر دو جاری شود مخالف علم اجمالی است، در یکی جاری شود ترجیح بلامرجح است، اصل سببی تساقط می‌کند، نوبت می‌رسد به بیع در مشتبه واحد که صادر شده است از بایع شک داریم صحیح است یا نه، محقق عراقی فرمودند اصالۀ الصحه جاری می‌شود لذا به محقق نائینی می‌فرمایند شما باید ملتزم شوید به صحت بیع نه فسادش. دو عبارت از محقق عراقی ببینید.

**عبارت اول:** نهایۀ الافکار ج 3 ص 357:« ولازمه خصوصا على ما اختاره من عدم جريان الاصول التنزيلية مطلقا في اطراف العلم هو الرجوع إلى اصالة الصحة التي لا يكون مجراها الا بعد البيع أو مقارنه».

**عبارت دوم:** نهایۀ الافکار ج 3 ص 356: «(نعم) على القول بالاقتضاء يكون المرجع فيه هي اصالة الصحة لو لم يكن هناك اصل حاكم عليها كاصالة عدم السلطنة واصالة عدم الملكية من جهة خلوها حينئذ عن معارضة جريانها في الطرف الاخر لفرض عدم وقوع البيع الا على احدهما».

سؤال این است که این اصالۀ الصحه را که در این فرد مشتبه که بیع بر او واقع شده است، چه کسی می‌خواهد جاری کند؟ آیا بایع مشتبه می‌خواهد اصالۀ الصحه جاری کند؟ اصالۀ الصحه نیست قاعدۀ فراغ است، قاعدۀ فراغ هم در جایی جاری می‌شود که شک بعد از عمل حادث شود، اینجا قبل از بیع است، شما خطاب به محقق نائینی می‌گویید در هر دو مشتبه اصل تنزیلی تساقط می‌کند، اینکه اصالۀ الصحه نمی‌شود. و اگر غیر بعد از عمل این بایع مشتبه می‌خواهد اصل جاری کند، فرض دارد من مشتبه را فروخته‌ام، غیر شک می‌کند، اصالۀ الصحه در فعل من جاری می‌کند ولی این شک به خاطر قابلیت مورد است جای اصالۀ الصحه نیست.

ظاهر کلام محقق نائینی و پاسخ محقق عراقی این است که نگاه به اصول تنزیلی است و این اصول کدامش جاری می‌شود و کدامش جاری نمی‌شود و چگونه؟ با هم نزاع دارند ولی این نزاع از اصلش قابل قبول نیست.

به نظر ما اینجا هر چند دورۀ قبل دو احتمال مطرح کردیم، اینجا عرض می‌کنیم که توجه کنید آیا می‌توان گفت نوبت به اصول عملی نمی‌رسد و یک احتمال این است که گفته شود با تمسک به اطلاقات مطلب تمام شود، این یک احتمال است.

**احتمال اول:** بگوییم اینجا جای تمسک به اطلاقات است، به این بیان که در مباحث اجاره توضیح داده‌ایم و در مباحث بیع هم به تفصیل خواهد آمد که تمسک به اطلاقات در ابواب معاملات آنجاست که اولا احراز کنیم مورد مشکوک عرفا بر او این معامله صدق می‌کند و از نظر عرف معاملۀ تامی است و بعد شک داشته باشیم آیا شارع مقدس اضافه بر نگاه عرف قید زائدی را مطرح کرده است یا نه؟ در حال وجود این شک به اطلاقات در کلام شارع تمسک می‌کنیم.

مثلا بیع یا نکاحی به صیغۀ فارسی واقع شده است، در نظر عرف این بیع و نکاح است، موضوع عرفی محقق است، شک داریم آیا قید عربیت را در نکاح یا در بیع شارع اخذ کرده یا نکرده است؟ به اطلاق «احل الله البیع» تمسک می‌کنیم. اینجا چنین گفته شود که بیع مشتبه الخمریه را عرف بیع می‌داند، بالاتر از این اگر گفتۀ شارع نبود که خمر مالیت ندارد، بیع خمر را هم عرف بیع می‌داند و هیچ مشکلی در آن نمی‌داند، نسبت به مشتبه الخمریه عرف او را بیع می‌داند موضوع محقق است، شک داریم آیا شارع از این بیع نهی کرده است یا نه؟ فرموده است مشتبه الخمریه را نفروش یا نفرموده، شک در این قید زائد داریم به اطلاقات تمسک کنیم و بگوییم این بیع صحیح است. این یک نگاه است.

**احتمال دوم:** این است که اینجا تمسک به اطلاقات محذور دارد، حتما باید برویم سراغ اصول تنزیلی و غیر آن به خاطر اینکه صورت مسأله را اینگونه تصویر کرد که از طرفی شارع مقدس فرموده بیع چیزی رواست که در نزد من مالیت داشته باشد، «احل الله البیع» ولی به شرطی که در نزد من مال باشد، لذا بیع خمر درست نیست چون در نزد شارع مال نیست و شارع مالیتش را اسقاط کرده است. نسبت به این مشتبه دو احتمال است اگر واقعا خمر باشد مالیتش را شارع اسقاط کرده است و اگر خمر نباشد بیعش درست است. بنابراین ما شک داریم آیا این مشتبه مال است تا بیع او صحیح باشد یا مال نیست تا بیعش درست نباشد؟ اینجا تمسک به اطلاقات معنا ندارد، اطلاقات قید دارد. بیع مال درست است ولی شک داریم که مال است یا نه، لذا دست ما از اطلاقات کوتاه است و حتما باید به سراغ اصول عملی برویم و مباحث محقق نائینی و محقق عراقی باید مطرح شود. تأمل کنید ببینید کدام احتمال را می‌شود اینجا گفت و چگونه؟

1. - جلسه 66 – مسلسل 184– دو‌شنبه – 13/11/1399 [↑](#footnote-ref-1)